



بررسی رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی

در استان لرستان

نصیر الیاسی

گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

ne5929361630@yahoo.com

علیرضا رضایی

گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

ir.alirezarezaei@gmail.com

عباس صالحی نجف آبادی

گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

salehi.abas@yahoo.com

چکیده

امروزه رهیافت فرهنگ سیاسی و رابطه آن با توسعه اقتصادی مقوله مهمی است که همواره از سوی صاحب نظران، آینده پژوهان، سیاستگذاران و دانشمندان علم اقتصاد و علوم اجتماعی مورد تاکید موکد قرار گرفته و شتاب روز افزون جوامع مختلف در حرکت به سمت توسعه یافتگی ضرورت پرداختن به این مسئله را بیش از پیش حائز اهمیت کرده است. استان لرستان با ساختار اجتماعی مبتنی بر نگرش بومی و سنتی و فقدان مولفه های موثر فرهنگ سیاسی به رغم داشتن همه قابلیت های و ظرفیت های توسعه و اساسا با شمولیت یک ژئواکونومیک اقتصادی (جغرافیای اقتصادی)

نتوانسته متناسب با فرصت‌ها و توانمندی‌های خود رشد و توسعه پیدا کند. به گونه‌ای که بر اساس جدیدترین آمار اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران (تیرماه ۱۴۰۲) استان لرستان با ۶۷/۲ درصد بالاترین شاخص فلاکت در بین استانهای کشور را تجربه نموده است. کوشش این مقاله معطوف به یافتن پاسخ این پرسش است که چه رابطه‌ای بین فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی استان لرستان وجود دارد؟ برای پاسخ به پرسش این پژوهش فرضیه ذیل به سنجش گذاشته شده است: به دلیل خلاء برخی مولفه‌های فرهنگ سیاسی از جمله نبود زمینه‌ها و بسترهای فکری اعتقاد به توسعه، عدم انسجام اجتماعی، تعارضات فرهنگی، فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت، تفردگرایی خودمحوورانه و عدم تمایل به کار جمعی، خلا جامعه‌پذیری سیاسی، فقدان نگرش علمی و عقلانی، عدم فضای گفتگو و مفاهمه، عدم شکل‌گیری حوزه عمومی فعال و موثر، نقش منفعل و ضعیف رسانه‌های محلی و ملی و... توسعه اقتصادی استان صورت نگرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند بین فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد. روش پژوهش در این تحقیق، بهره‌گیری از چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی و روانشناسی جمعی، توصیفی - تحلیلی است و ابزارگردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

کلید واژگان: فرهنگ سیاسی، توسعه، توسعه اقتصادی، استان لرستان

مقدمه

توسعه اقتصادی به زبان ساده عبارت‌است از رشد اقتصادی همراه با تغییرات و تحولات کیفی است. توسعه اقتصادی هدف و آرمانی بزرگ برای همه جوامع‌ای است که هنوز به دلایلی نتوانسته‌اند در این مسیر گام بردارند. توسعه را باید فرایندی چند بعدی و پیچیده و مرکب تلقی کرد که تحقق آن مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی همراه با تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. در فرایند توسعه، مجموعه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هماهنگ با نیازهای اساسی متنوع و خواسته‌های افراد و گروه‌های داخلی جامعه از حالت نامطلوب و غیر بهینه به سوی وضع مطلوب و حیاتی از زندگی مادی و معنوی بهتر سوق می‌یابند. (متوسلی، ۱۳۸۹: ۸۰) توسعه اقتصادی به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های صاحب نظران و برنامه ریزان اقتصادی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و شتاب روز افزون جوامع مختلف در حرکت به سمت توسعه یافتگی ضرورت پرداختن به این مسئله را بیش از پیش حائز اهمیت کرده است. اگرچه سیاست‌گزاران و برنامه ریزان اقتصادی کشور همواره سعی داشته‌اند تا با وضع قوانین و مقررات توسعه‌ای، زمینه‌ها و الزامات کلیدی

مورد نیاز برای نیل مجموعه نظام اقتصادی کشور به سمت اهداف توسعه‌ای را فراهم آوردند. اما موضوع مهم و کلیدی این است که با انجام شش برنامه توسعه ای و گذشت نزدیک به هیجده سال از شروع سند چشم‌انداز کشور سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی، در مسیر حصول کلیدی ترین هدف ترسیم شده در سند چشم‌انداز کشور که همانا دستیابی به توسعه اقتصادی می‌باشد، از کارآیی و اثربخشی لازم و کافی برخوردار نبوده و این سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دارای اثرات مساعدی در کاهش شکاف‌های منطقه‌ای میان استان‌های محروم با سایر استان‌های کشور و میانگین کشوری نبوده و در عمل اتفاقی معکوس رخ داده است و استان لرستان با وجود قابلیت‌های نسبی توسعه‌ای با داشتن ۲.۳ درصد جمعیت کشور، سهم کمتر از ۰.۱ درصدی از اعتبارات ملی را در طول برنامه های سوم، چهارم، پنجم و ششم توسعه داشته است (سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان، ۱۴۰۰/۴/۲۶) از طرفی حسب بررسی شاخص‌های کلیدی اقتصادی، شکاف توسعه‌ای میان این استان با اغلب استان‌های کشور در بازه زمانی مورد بررسی افزایش چشمگیری یافته و مسائلی نظیر فقر و بیکاری، وضع نامناسب توزیع درآمد، عدم امکان به کارگیری قابلیت‌های اقلیمی و طبیعی در فرآیندهای صنعتی، کشاورزی، تجاری و گردشگری، سهم نامتناسب از تولید ناخالص ملی، نوسانات پر شدت روند سرمایه‌گذاری تولیدی، عدم بهره‌مندی از شرایط زیر ساختی و اعتبارات عمرانی (ملی، استانی) مناسب، تعطیلی کارخانجات صنعتی و تولیدی، محدودیت های منابع مالی و اعتباری، سطح محدود و بعضاً روند کاهنده بهره‌وری، میزان بالای بار تکفل خانوار و ... فرآیند باز تولید مدارهای عقب ماندگی و توسعه نیافتگی اقتصادی استان را بیش از پیش تداوم بخشیده است. و این استان نتوانسته است به تناسب ظرفیت ها، توانمندی‌ها و فرصت‌های خود از اقتصاد ملی سهم مناسبی کسب کند. (اشیری، ۱۳۸۷: ۴۳). موضوع مهمی که ضرورت توجه به آن بیش از پیش می‌بایست کانون توجه همه علاقمندان به امر توسعه قرار گیرد رابطه مهم و موثر توسعه اقتصادی و فرهنگ سیاسی است. بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان معتقدند در اواخر قرن بیستم حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی یک چرخش فرهنگی اتفاق افتاده است. (پناهی، ۱۳۹۳: ۵۸) این چرخش نه تنها نشان دهنده اهمیت یافتن بیش از پیش نقش فرهنگ در زندگی انسان‌ها و در علوم انسانی و اجتماعی است، بلکه نشان دهنده فهم درست تر و عمیق تر از نقش و قدرت فرهنگ در انواع ساحت های زندگی بشری و تحلیل اجتماعی است، که مدت ها تحت الشعاع عامل اقتصادی قرار گرفته بود. پژوهش حاضر بدنبال واکاوی این موضوع است که فرهنگ سیاسی بعنوان بخشی از فرهنگ عمومی جامعه و بعنوان محتوای گرایش ها، عقاید، اندیشه ها و جهت گیری ها و رفتارهای سیاسی افراد مولفه ای مهم و تاثیرگذار در فرایندهای توسعه اقتصادی است. هنگامی که برنامه‌ای برای توسعه اقتصادی بخش ویژه‌ای طراحی می‌شود، باید به باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و معنایی که فعالیت اقتصادی موردنظر با آن‌ها ارتباط دارد توجه شود، و مشخص شود که این نوع فعالیت اقتصادی در جامعه هدف چه معنایی دارد، چه میزان هماهنگی با باورها و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم دارد، چه آسیب‌های احتمالی ممکن است به فرهنگ موجود محل یا منطقه با کشور بزند و یا چگونه می‌توان از باورها و ارزش‌ها و هنجارهای موجود جامعه برای زمینه سازی چنان توسعه‌ای

صیانت کرد از طرفی مردم جامعه نیز باید با وارد کردن بنیادهای جدید فرهنگی و آموزشی و تغییر الگوهای رفتاری و فرهنگی جامعه آمادگی لازم را جهت ایجاد تغییر و تحول عقلانی با نگرشی توسعه خواهانه در مسیر توسعه اقتصادی بدست آورند. با این چارچوب نظری، پرسش اساسی این است که چه رابطه ای بین فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی استان لرستان وجود دارد؟ در پی بررسی پارامترهای اجتماعی و سیاسی موجود، فرضیه ای، که راهنمای کار بوده عبارت از این است که بین میزان توسعه اقتصادی استان لرستان با ماهیت فرهنگ سیاسی موجود ارتباط معناداری وجود دارد. نبود زمینه ها و بسترهای فکری توسعه خواهانه، تعارضات فرهنگی، تفرد گرایی و عدم تمایل به کار جمعی، فقدان نگرش علمی و عقلانی، حوزه عمومی ضعیف و ناکارآمد، نبودن فضای گفتگو و مفاهیم مولفه های فرهنگ سیاسی لرستان به شمار می روند که بعنوان موانع توسعه نیافتگی اقتصادی لرستان، از آنها یاد شده است. روش پژوهش در این تحقیق نیز، بهره گیری از چارچوب جامعه شناسی تاریخی و روانشناسی جمعی، توصیفی - تحلیلی است و ابزارگردآوری اطلاعات کتابخانه ای است.

۱- چارچوب مفهومی و نظری

پژوهش مزبور بر پایه نظریه توسعه پیتر دونالدسن انجام شده که اعتقاد دارد توسعه مبتنی بر بوجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش ها و نهادها برای تحقق هدف مورد نظر جامعه است و تاکید دارد تا همه مردم با آگاهی از تغییرات در امر توسعه مشارکت نداشته باشند ادامه توسعه ممکن نخواهد بود (دینی، ۱۳۷۰: ۲۴). مایکل تودارو یکی از نظریه پردازان اقتصادی نیز بر این باور است که توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و طرز تلقی عامه مردم است. (تودارو مایکل، ۱۳۸۲: ۶۰). بدون تردید پیشنهاد اصلی توسعه اقتصادی ایجاد تغییر و تحول در بنیادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه است. تجربه کشورهای موفق هم نشان می دهد توسعه در جایی رخ می دهد که نهاد های اجتماعی آن ظرفیت توسعه پذیری را داشته باشند و رسیدن به توسعه اقتصادی در گرو انجام تغییرات بنیادی در طرز تلقی ها، باورها و پندارهای فرهنگ سیاسی است و به همین دلیل رقابتهای اقتصادی (چند دهه اخیر تاکنون) صحنه نبرد و رقابت فرهنگهای مختلف بوده است. در آغاز قرن جدید، توسعه دیگر مفهومی فقط اقتصادی ندارد، بلکه نگاهها بیش از همه به زمینه های فرهنگی - اجتماعی که توسعه در آن تحقق یافته و نیز شرایطی که به آن فرهنگ خاص مربوط میشود معطوف شده است. توسعه اقتصادی مستلزم رفتارهای خاص اجتماعی است و به فرهنگ و شناسه های فرهنگی جامعه وابستگی دارد. به عبارتی، توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است. (عظیمی، ۱۳۹۱: ۶۸) به طور کلی، برای انتخاب یک الگوی توسعه اقتصادی مطلوب، باید سنتها و آداب فرهنگی دائماً تصحیح و تعدیل گردند تا آنکه مسیر توسعه اقتصادی هموار گردد. در سالیان اخیر رهیافت فرهنگ سیاسی و ارتباط آن با توسعه جایگاه و اعتبار ویژه ای را کسب نموده است. براساس مطالعات انجام شده عدم توسعه اقتصادی در استان لرستان عمدتاً بر

ترتیبات ساختاری و نهادی دولت متمرکز شده اما واقعیت عینی و تاریخی بروز توسعه اقتصادی در استان در طول ادوار گذشته و عدم کامیابی آن، این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که ریشه قضیه را نباید در بعد ساختاری بلکه در لایه های ضعیف و عمیق تر فرهنگ سیاسی موجود جستجو کرد. توجه به باورهای فرهنگی مناسب و سازگار باتوسعه، اعتقاد به توسعه، انسجام اجتماعی، حاکمیت عقلانیت، جامعه پذیری سیاسی، وجود نهادها و سازمان های غیر دولتی، عدم تعارضات فرهنگی، زمینه های ایجاد گفتگو و مفاهمه، و بهره مندی موجه از غنای میراث فرهنگی و سنتی را می‌توان مهمترین مؤلفه های فرهنگ سیاسی مؤثر و مرتبط بر توسعه اقتصادی استان لرستان دانست که در ادامه پژوهش به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱-۱- رابطه فرهنگ در توسعه

واژه فرهنگ از مفاهیمی است که از دیدگاه های مختلف توصیفی، هنجاری، روان شناسانه، ساختاری و تکوینی تعریف شده است ولی به بیان ساده می‌توان فرهنگ را به این صورت تعریف نمود: مجموعه ای از رفتارهای آموختنی که شامل باورها و عادات و سنن مشترک میان گروهی از افراد است که متکی بر قاعده و ارزش هاست و به عنوان میراث اجتماعی انتقال می‌یابد. فرهنگ به عنوان گنجینه ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشری - که باورها، ارزشها، نگرشها، و هنجارهای مورد قبول یک جامعه را در طول تاریخ بوجود آورده است. نوع رفتار مردم آن جامعه را مشخص می‌کند، بدیهی است که نمی‌توان بدون اعتنا به این مقوله مهم، بدنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود. چرا که هر گونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منوط به نوعی پذیرش فرهنگی، در جامعه می‌باشد. توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی، دستاورد بشری و پدیده ای چند بعدی است و فی نفسه به دلیل این که دستاورد انسان محسوب می‌گردد، در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیک دلالت دارد. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمره ای است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. بنابراین توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزشهای فرهنگی خود است براساس این تعریف، طبعاً توسعه از مقوله امور فرهنگی به شمار می‌آید و توسعه فرهنگی شرط اصلی توسعه اقتصادی (و بلکه شاه کلید آن) محسوب می‌شود به گونه ای که تنها راه برون رفت از رخوت و بی تفاوتی فرهنگی، تولید و سرمایه گذاری مولد افراد جامعه است. اگر فرهنگ حاکم بر جوامع زمینه باروری نیازهای اولیه افراد را فراهم آورد احساس ارزشمندی را در جامعه تزریق می‌کند و این احساس ارزشمندی باعث ترویج فرهنگ کار و توسعه فردی خواهد بود و بازتولید ارزش های فرهنگی مورد نیاز توسعه فراهم می‌شود. بنابراین فرهنگ عامل ارتقای جوامع از سطوح پایین و غیر صنعتی به سطوح بالا و توسعه یافته است. فرهنگ حلقه مفقوده ی سیاستگذاری در مناطق توسعه نیافته است. زیرا با سرمایه گذاری بر روی فرهنگ و ارزشهای فرهنگی که متناسب با نیازهای جامعه باشد می‌توان شاهد تجمیع منافع جمعی در قالب فرهنگ جمعی افراد بود و هر فردی به عنوان یکی از عناصر فرهنگی میتواند به باروری فرهنگ و تولید ارزش و سرمایه موثر واقع شود. با این رویکرد به

توسعه فرهنگی، نظام برنامه ریزی توسعه اقتصادی متحول می شود. زیرا که برنامه ریزی توسعه در هر بخش جامعه مستلزم توجه محوری به موضوع فرهنگ است. زمانی که برنامه ای برای توسعه اقتصادی بخش ویژه ای طراحی می شود، باید به باورها، ارزش ها، هنجارها، نمادها و معناهایی که فعالیت اقتصادی موردنظر با آنها ارتباط دارد توجه شود، و مشخص شود که این نوع فعالیت اقتصادی در جامعه هدف چه معنایی دارد، چه میزان هماهنگی با باورها و ارزشها و هنجارهای اجتماعی مردم دارد، چه آسیب های احتمالی ممکن است به فرهنگ موجود محل یا منطقه با کشور بزند، و یا چگونه می توان از باورها و ارزشها و هنجارهای موجود جامعه برای زمینه سازی چنان توسعه ای بهره گرفت. بسیاری از اندیشمندان غربی معتقدند که در اواخر قرن بیستم در کشورهای پیشرفته صنعتی یک چرخش فرهنگی اتفاق افتاده است که ابعاد گوناگون زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده است، بطوری که بسیاری از فعالیتهای انسان امروز را می توان ماهیتاً فرهنگی دانست. تا مدت ها توسعه مقوله ای صرفاً اقتصادی تلقی می شد و کشورهای مختلف تنها از این جنبه به آن توجه می کردند. به عبارتی، پیشرفت اقتصادی، یگانه ملاک توسعه ای هر جامعه قلمداد می شد و تصور غالب این بود که می توان به مدد الگوهای مختلف توسعه ای اقتصادی، رشد تکنولوژی، انباشت ثروت و مواردی از این قبیل، به اهداف یک جامعه ای توسعه یافته نائل آمد. اما به تدریج نگاه یک سویه به توسعه و تأکید بیش از حد بر مسائل اقتصادی، باعث بروز مشکلاتی در عرصه های اجتماعی و زیست محیطی برای کشورهای پیشرفته شد. از سوی دیگر استفاده از این الگوی توسعه توسط برخی کشورها، به طور ناآگاهانه، بر توسعه ای هماهنگ این کشورها اثراتی منفی گذارد. این مشکلات از آن جا نشأت می گرفت که نقش کلیدی فرهنگ در قوام جامعه مورد غفلت قرار گرفته بود. می توان گفت فقط هویت فردی گروهی و اجتماعی انسانها نیست که ماهیت فرهنگی دارد، بلکه انواع فعالیتهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان ها نیز جنبه قوی فرهنگی پیدا کرده است، به طوری که به جرات می توان گفت، سبک زندگی انسانها و انواع فعالیت های آنها فرهنگی هستند. تجربه کشورهای موفق هم نشان می دهد که توسعه در جایی رخ می دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه پذیری داشته باشند. بنابراین برای رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی و در انتخاب استراتژی باید تلاشها بیشتر از همه در رفع مسایل فرهنگی متمرکز شده و به اولویتهای مهم و موثر فرهنگ سیاسی توجه کرد و این امر با توسعه تفکر علمی، تحول فکری و درک منطق اقتصادی امکان پذیر است. استان لرستان در طول حیات سیاسی - اجتماعی خود تحت تأثیر عوامل مختلفی چون وضعیت اقلیمی و موقعیت ژئوپلیتیک، فرهنگ انباشته تاریخی، نظام اعتقادی ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی، آداب و رسوم و و بطور کلی خلا مولفه های فرهنگ سیاسی توسعه خواه نتوانسته فرایند مستمر و درازمدت مسیر توسعه پذیری اقتصادی رادر جامعه نهادینه کند و اساساً درباره آن آگاهی کافی و یا اتفاق نظر وجود نداشته، و همواره تضادهای جدی میان حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ وجود داشته است. شاید یکی از مهمترین مسائل چگونگی نحوه آغاز و ایجاد تحول فرهنگی و فکری در این زمینه است. باید بتوانیم پذیرای اندیشه های نو و تازه باشیم، این اندیشه تازه، ظرفیتهای تازه را مطرح میکند. تفکر عموم لرستانی ها به ادامه زندگی هایی است که تا کنون داشته اند، فضای

کمتری برای اندیشه های نو، اقدامات نو و تازه وجود دارد و از ظرفیت های جدید کمتر استقبال می کنند و بر سنت قدیم راسخ هستند. در حالیکه فرآیند توسعه، بهینه سازی نهادها و فرصت های جدید است که نهادها مناسب تر می شوند و عملکردشان نیز بهتر میشود. جامعه ای می تواند توسعه پیدا کند که بتواند با اندیشه های زمان خودش زندگی کند. لرستان افرادی را شامل میشود که خواستار امکانات جدید و نو هستند اما حاضر نیستند فکر و عقیده ی سنتی خود را با آن هماهنگ و سازگار نمایند. هنوز در تفکرات قدیمی زندگی می کنند و ساختار ذهنیشان متناسب با زندگیشان نیست. دانشگاهیان تحصیلکرده ایی داریم که با تفکرات گذشتگان زندگی می کند و چارچوب قدیم و جدید را به نوعی تلفیق میکنند که بحران به بار می آورد. به هر حال با توجه به شاخص ها، منابع و امکانات، کمک نظیر و مزیت های بالقوه، نخبگان، افراد جامعه و نهادهای اجتماعی و سیاسی می توانند بدور از آشفتگی های اجتماعی و جهت گیری مناسب زمینه های ایجاد تغییر و تحول، فرهنگ بهینه سازی را با بهبود وضع فردی و اجتماعی ارتقا بخشیده و با ایجاد فضای فرهنگ عقلی، استدلالی با تقویت سرمایه اجتماعی و مؤلفه های متشکله آن (نگرش ادراکی و نگاه توسعه خواهانه، مشارکت جمعی، تقویت حوزه عمومی، انسجام اجتماعی) بستر های لازم توسعه اقتصادی استان را فراهم نمایند.

۲- فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی " یک اصطلاح جدید است که بعد از جنگ جهانی دوم، در متون تخصصی سیاسی متداول شده است. همان طور که فرهنگ به طور اعم به زندگی اجتماعی بستگی دارد، فرهنگ سیاسی نیز به طور اخص، اساس و پایه عمل و اقدام سیاسی است. (پرویزیان، ۱۳۸۶: ۸۲) اولین ردپای این تعبیر را می توان در نوشته های «گابریل ای. آلموند» یافت؛ او می گوید: « هر نظام سیاسی، متضمن یک الگوی خاص از جهت گیری به سوی کنشهای سیاسی است. این بدان معنا است که در هر نظام سیاسی، با توجه به ساخت قدرت در آن، در باب سیاست یک قلمرو ذهنی سازمان یافته وجود دارد که به جامعه، ترتیب نهادها و اتکای اجتماع بر افعال فردی، معنی می دهد. از نظر « سیدنی وریبا»، فرهنگ سیاسی در بر گیرنده: ایمان و عقاید، نمادهای گویا و ارزشهایی است که بیانگر وضعیت انجام گرفتن عمل سیاسی هستند. به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی، به آن چه اعضای جامعه راجع به آن می اندیشند و عقیده و باور دارند، توجه دارد. (حسینی، ۱۳۹۲: ۵۰).

با توجه به تعریف فرهنگ سیاسی، سه نوع نگرش و ایستار را می توان از هم متمایز کرده و بیان داشت:

الف) نگرش سنتی

نگرش سنتی بر اساس الگوهای جاافتاده، عرف یا باورهایی که طبیعت ثانوی فاعل را تشکیل می دهند، شکل می گیرد. فاعل برای عمل سنتی خویش، نیازی به درک یک هدف یا درک یک ارزش، یا احساس یک عاطفه ندارد؛ بلکه فقط ناآگاهانه به انگیزه بازتابهایی که بر اثر ممارستهای طولانی در او ریشه دوانیده، عمل می کند.

ب) نگرش احساسی

این نگرش، مبتنی بر ملاکهای گذرا و امیال و عواطف شخصی و بر اساس نفع طلبی نسبت به نظام و یا سیاستها و کارکردهای آن می باشد. دوستی و نفرت نسبت به نظام، حالتی از نگرش احساسی است که مانع ارزیابی دقیق روند واقعی جریانها می شود. بر این مبنا، فرد بدون توجه به نتایج علمی حاصل از نظام، آینه باز تاباننده احساسات القا شده به خود است. بنابراین ملاک داوری در مورد حکومت یا پرسنل سیاسی این است که تا چه اندازه پرسنل سیاسی و دولت، بر اساس گرایشهای ذهنی فرد عمل می کنند. فرهنگ سیاسی مبتنی بر نگرش احساسی، فرهنگی ناستوار و بی ثبات در عملکرد و رفتارهای سیاسی است. (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۶۶)

ج) نگرش ادراکی

این نگرش حاکی از شناخت و بینش و نگرش علمی و آگاهانه فرد، نسبت به رهبران برجسته و مسائل سیاسی است. در اینجا میزان توفیق نظام در برآوردن نیازها و حل مشکلات، معیار ارزیابی قرار می گیرد. نگرش ادراکی، بر خلاف نگرشهای قبل که نگرش دراماتیک بود، نوعی نگرش حسابگراییانه و تراژدیک است.

۱-۲- انواع فرهنگ سیاسی

با توجه به نوع و موضوع نگرش، سه گونه فرهنگ سیاسی را می توان استخراج کرد:

۱- فرهنگ سیاسی محدود

در این نوع فرهنگ سیاسی، نوع نگرش، بیشتر سنتی و موضوع آن، افراد و مقامات حکومت می باشد. در فرهنگ محدود، فرد به ندرت خود را به امور سیاسی مرتبط ساخته و حتی از وجود آن بی خبر است. همچنین هنوز مرحله ملت و دولت سازی، به طور کامل تحقق نیافته و علائق و وابستگی ها، بیشتر جنبه محلی، عشیره ای و قبیله ای دارند. (قوام، ۱۳۷۱: ۳۰)

۲-۲- فرهنگ سیاسی تبعی

در این نوع از فرهنگ سیاسی، که نهاده آن سیاستهای رژیم می باشد. نوع نگرش، بیشتر احساسی و بدون آگاهی و ادراک است. در فرهنگ تبعی، افراد دارای رابطه ای کنش پذیر و فرمانبردارانه هستند؛ بدین معنا که مردم عمدتاً به داده های نظام علاقه مندند. بی آن که در مرحله نهاده - همانند تشکیل احزاب سیاسی و - کمترین نقشی داشته باشند. لازم به ذکر است که هر دو فرهنگ سیاسی محدود و تبعی از آثار توسعه نیافتگی است. (همان)

۲-۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی

در این نوع از فرهنگ سیاسی که نهاده آن ساختار سیاسی می باشد، نوع نگرش، ادراکی است. در فرهنگ سیاسی مشارکتی، که مختص جوامع توسعه یافته است، افراد در مرحله نهاده - از طریق نهادهای صنفی، پارلمان، همه پرسی و - خواسته های خود را به گوش سیاستگزاران می رسانند و با اعتماد به نظام، نسبت به ورودیها و خروجیهای نظام حساس بوده و خود را در سرنوشت کشور سهیم می دانند.

همان طور که عنوان گردید توسعه فرهنگی روندی از تغییرات رفتار است که بدان طریق، مردم بیشتر به سوی روابط علی مشاهدات محیط اطراف خود نائل می آیند و در قالب گرایشهایی چون علم گرایی، عقل گرایی، انتقاد گرایی، دنیاگرایی، فردگرایی، اراده گرایی و تجلی پیدا می کند. تحقق شاخصهای مذکور، مستلزم وجود آزادی و استقلال و مشارکت افراد جامعه در امور می باشد و از فرهنگهای سیاسی سه گانه مذکور، تنها فرهنگ سیاسی مشارکتی قائل به آزادی و استقلال و مشارکت افراد و گروهها در جامعه است و در نتیجه تنها در این فرهنگ گرایشهای فوق و انگیزه نیاز به موفقیت می تواند رشاد و تحقق یابد. بنابر این فرهنگ مشارکتی، از بایستنیهای توسعه فرهنگی به شمار می رود. به طور کلی می توان گفت هر چه نگرشها، ادراکی و موضوع آن متمرکز بر ساخت سیاسی باشد، فرهنگ سیاسی نیز گرایش به فرهنگ مشارکتی داشته و انگیزه موفقیت طلبی و روحیه اعتماد به نفس در آن بیشتر است و در نتیجه یاریگر توسعه می باشد.

۳- توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت های تولیدی اعم از ظرفیت های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرشها تغییر خواهد کرد، توان بهره برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته، و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. بعلاوه می توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهادهها نیز در فرآیند تولید تغییر می کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه، حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه بدلیل وابستگی آن به انسان، پدیده ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد (سلیمی فر، ۱۳۸۲: ۶۸). نکته قابل توجه، تمایز قائل شدن بین توسعه اقتصادی و رشد

اقتصادی است. در واقع رشد اقتصادی، مفهومی کمی است در حالی که توسعه اقتصادی، مفهومی کیفی است. «رشد اقتصادی»^۱ به تعبیر ساده عبارت است از افزایش تولید (کشور) در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی (2GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال مورد نظر به نسبت مقدار آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب می شود که باید برای دستیابی به عدد رشد واقعی، تغییر قیمت ها (به خاطر تورم) و استهلاك تجهیزات و کالاهای سرمایه ای را نیز از آن کسر نمود. در عمل درآمد سرانه واقعی^۳ (PGDP) رایج ترین ابزار اندازه گیری توسعه اقتصادی است، می توان گفت از آن جا که هر فروشی به صورت هم زمان، هزینه به وسیله خریدار می باشد و همه دریافتی های فروش خالص به عنوان درآمد فرد دیگری است، محصول ناخالص ملی، هزینه ناخالص ملی و درآمد ناخالص ملی اگر به درستی اندازه گیری شوند باید یکسان (GNP=GNE=GNI) باشند. (پومفرت، ۱۳۷۶: ۵۷) توسعه اقتصادی واقعیتی است که از دهه ۱۹۴۰ عمدتاً برای توسعه کشورهای جهان سومی مطرح شد و با اجرای برنامه های توسعه اقتصادی بسیاری از کشورها به سطوحی از توسعه اجتماعی و اقتصادی دست پیدا کردند. در اصطلاح، توسعه اقتصادی فراگردی است که طی آن، درآمد سرانه واقعی یک کشور در یک دوره بلند مدت افزایش می یابد. (میر، ۱۳۷۸: ۷۴) اما برای توسعه اقتصادی شروطی در نظر گرفته می شود، از جمله این که تعداد افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابد و توزیع درآمد خیلی نابرابر نشود. بنابراین یکی از موضوعاتی که همواره در ارتباط با توسعه اقتصادی مطرح می شود، چگونگی نابرابری درآمدی در جامعه است. نابرابری درآمدی بیانگر اختلاف در آمد بین ثروتمندترین و فقیرترین دهک های جامعه می باشد که تحت تأثیر عوامل ساختاری اقتصاد و شرایط اجتماعی جامعه قرار می گیرد.

۴- محیط شناسی پژوهش

استان لرستان در غرب ایران بین ۴۶ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ و ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی از خط استوا قرار گرفته و داری وسعتی بالغ بر ۲۸۰۲۹۴ کیلومتر می باشد. این استان از شمال با استان های همدان و مرکزی، از شرق با استان اصفهان، از جنوب با استان خوزستان و از غرب با استان های کرمانشاه و ایلام همسایه است. همچنین از طریق باریکه ای در سمت جنوب شرقی دارای مرز بسیار کمی با استان چهارمحال و بختیاری می باشد بر اساس یافته های باستان شناسی این استان یکی از نخستین سکونتگاه های قدیمی بشر است و تنها استانی از ایران می باشد که به دلیل اهمیت تاریخی فوق العاده آن یکی از ۴ بخش اصلی موزه ملی ایران به آن اختصاص یافته است این استان به لحاظ اقلیم و هواشناسی یک استان چهار فصل و دارای آب و هوایی متنوع است، این تنوع از شمال به جنوب و از شرق به غرب آن کاملاً محسوس است، به نحویکه

1. Economic Growth

2. Gross National Product

3. Per Capital Growth National Product

در فصل زمستان هنگامی که در شمال این استان برف و سرما در جریان است، قسمتهای جنوبی آن دارای آب و هوایی معتدل استبر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت استان لرستان ۱. ۷۶۰,۶۴۹ نفر بوده که از این تعداد ۱. ۱۳۴. ۹۰۸ نفر در نقاط شهری و ۶۲۳. ۸۹۶ نفر در نقاط روستایی و ۱۸۴۵ نفر غیرساکن می باشند. مجموعه این جمعیت در ۱۰ شهرستان، ۲۷ بخش، ۲۳ شهر، ۸۳ دهستان و ۲۷۵۰ آبادی سکونت دارند. شهرستان های این استان عبارتند از: خرم آباد به عنوان مرکز استان، بروجرد، الیگودرز، ازنا، دورود، کوهدشت، نورآباد، الشتر، پلدختر و چگنی زبان گفتاری مردم لرستان در بیشتر مناطق آن شامل گویشهای مختلف لهجه لری است که این گویشها عبارتند از لری خرم آبادی، لری بختیاری و گویش خاص مردم بروجرد و مناطق اطراف آن، همچنین در مناطق لک نشین این استان که شامل شهرستانهای نور آباد، الشتر، کوهدشت و منطقه بیرانشهر از توابع خرم آباد است زبان لکی که شاخه ای از زبان های شمال غربی ایران است رواج دارد

۵- تشریح وضعیت اقتصادی استان لرستان

استان لرستان به عنوان پل ارتباطی جنوب با مرکز کشور و یکی از مناطق مهم جغرافیایی - اقتصادی و دارای ظرفیت های بالقوه و بالا در بخش های معدنی، صنعتی، کشاورزی و گردشگری در عرصه ملی، از موقعیت سوق الجیشی خاصی برخوردار است. استقرار استان در میان هفت استان کشور و حداکثر با فاصله ۲۰۰ کیلومتر و قرار گرفتن استان در کریدور شمال جنوب بر اهمیت آن دوچندان افزوده است و می تواند در صورت فراهم شدن زمینه های رشد و توسعه بازار مصرف و تجارت فرآورده های آن را تضمین نماید. و این استان با قابلیت های بی نظیر در حوزه آب، خاک، گردشگری، صنعت و انرژی را شاید بتوان سرزمین قابلیت های مغفول مانده نامید. همجواری با عمده ترین کانون های جمعیتی و قطب های صنعتی کشور و وجود بازارهای مصرف برای فرآورده های کشاورزی و صنعتی تنها بخشی از قابلیت های لرستان در حوزه اقتصادی است. این در حالی است که امروزه صنعت گردشگری در تجارت جهانی رتبه نخست را به خود اختصاص داده و در حقیقت بزرگترین منبع ارزآوری در صادرات به شمار می رود به طوری که میلیون ها نفر در جهان را به خدمت گرفته است. موقعیت منحصر به فرد استان لرستان به لحاظ نقش شاخص ارتباطی از دیگر مزایای این استان زرخیز است. لرستان از شمال به استان های مرکزی و همدان، از جنوب به استان خوزستان، از خاور به استان اصفهان و از باختر به استان های کرمانشاه و ایلام محدود می شود. موقعیت ویژه استان در بین استان های مذکور، لرستان را به عنوان شاهراهی ویژه برای ارتباط شمال - جنوب و شرق - غرب تبدیل کرده است و همین فاکتور می تواند زمینه جذب بسیاری از مسافران عبوری از این استان را فراهم آورد. وجود جاذبه های طبیعی مانند آبشارها از جمله آبشار بیشه، آبشار نوژیان، آبشار آب سفید، آبشار وارک، آبشار تله زنگ، چشمه های آب معدنی نظیر چشمه گراب کوهدشت، چشمه گراب امامزاده حسن الیگودرز، چشمه گوگردی برآفتاب طلایه چم سنگر و چشمه سراب در دهقان کاکاشرف دریاچه های دیدنی مانند دریاچه گهر و دریاچه کیو، تالاب های زیبا مانند بیشه دالان بروجرد و تالاب های هفتگانه

پلدختر این استان را به لحاظ طبیعت گردی در میان دیگر استان‌های کشور شاخص کرده است. لرستان سرزمینی کوهستانی است و کوه‌ها نیمی از مساحت آن را پوشانیده‌اند. در این استان ۳۵ قله با ارتفاع بیش از سه هزار متر وجود دارد. این کوه‌ها در سراسر سال پوشیده از برف هستند و از منابع آبی مهم استان به شمار می‌روند و دریاچه‌های زیبای این کوه‌ها در حوزه آبریز رودخانه دز قرار دارند. این در حالی است که لرستان یکی از استان‌هایی است که دارای دشت‌های هموار و سرسبز فراوانی برای طبیعت گردان است. از جمله دشت‌های استان لرستان می‌توان به دشت سیلاخور، دشت الیگودرز، دشت الشتر، دشت کوه‌دشت و دیگر دشت‌های پراکنده این استان اشاره کرد. همچنین پر آب‌ترین حوزه‌های آبریز ایران در خاک و پهنه جغرافیایی استان لرستان وجود دارد که این امر موجب ایجاد طبیعتی سرسبز و بهشت وار در این قطعه از سرزمین ایران شده است. در استان لرستان بیش از ۳۳ رودخانه دائمی جریان دارد که بر اساس حوضه آبریز به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند. رودهای حوضه دز و رودهای حوضه کرخه در مجموع ۹۶ درصد سطح استان را دربر می‌گیرند و رودهای حوضه مرکزی که سطح کوچکی از شرقی‌ترین قسمت استان را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که وجود این رودخانه‌های بزرگ و پر آب موجب ایجاد آبشارهای منحصر به فردی در مسیر جریان این رودخانه‌ها در دل صخره‌های این استان شده است. در حال حاضر بالغ بر ۵۰ آبشار بزرگ و کوچک در پهنه استان لرستان وجود دارد که بخش عمده‌ای از این آبشارها در مسیر رودخانه‌های این استان قرار گرفته‌اند. وجود رودخانه‌ها، تالاب‌های منحصر به فرد، دریاچه‌های وسیع، کوه‌های سربه فلک کشیده، دشت‌های فراخ و آبشارهای منحصر به فرد ویژگی‌های خاص پهنه لرستان است که با گذاشتن قطعه جنگل‌های انبوه و مراتع بکر پازل این بهشت زیبا تکمیل می‌شود. (معاونت برنامه ریزی استانداری لرستان، ۱۳۹۷).

۶- جایگاه فرهنگ سیاسی در توسعه اقتصادی استان لرستان

مطالعات توسعه نشان می‌دهد که رسیدن به توسعه اقتصادی در گرو انجام تغییرات بنیادی در طرز تلقی‌ها، باورها و پندارهای فرهنگ سیاسی است و به همین دلیل رقابتهای اقتصادی (چند دهه اخیر تاکنون) صحنه نبرد و رقابت فرهنگهای مختلف بوده است. در آغاز قرن جدید، توسعه دیگر مفهومی فقط اقتصادی ندارد، بلکه نگاهها بیش از همه به زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی که توسعه در آن تحقق یافته و نیز شرایطی که به آن فرهنگ خاص مربوط میشود معطوف شده است. استان لرستان ظرف حداقل چهل و سه سال گذشته به علت عدم مولفه‌های فرهنگ سیاسی مناسب و سازگار با توسعه از جمله عدم نگرش علمی و عقلانی، عدم اعتقاد به توسعه، تعارضات فرهنگی، ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای و... هرگز برنامه‌ای برای ارائه نظامهای مفهومی و نظری و مدل‌های اجرایی توسعه‌ای که معطوف به تحولات اجتماعی و فرهنگی سرزمین، فرهنگ و مردم باشد نداشته و به دلیل همین فرهنگ سیاسی به رغم موقعیت سوق الجیشی خاص و وضعیت مهم جغرافیایی-اقتصادی و استقرار در میان هفت استان کشور و قرار گرفتن استان در کریدور شمال جنوب و ظرفیت‌های بالقوه و بالا در بخش‌های معدنی، صنعتی، کشاورزی و گردشگری

در عرصه ی ملی در حال گذار از وضعیت سنتی به وضعیت توسعه‌یافتگی اقتصادی است و سال‌هاست در این مرحله گیر کرده است و در صورت ادامه روند موجود و با توجه به برخی نتایج ناموفق به دست آمده و تبدیل آن به بیکارترین استان کشور با مسائل و چالش‌های بسیار بیشتری روبرو خواهد شد و در شرایط خطیر و حساس آینده همراه با اقتضائات و شرایط خاص پیش رو فرآیند باز تولید مدارهای عقب ماندگی و توسعه نیافتگی بیش از پیش تداوم خواهد داشت. (اشیری، ۱۳۸۷: ۴۲). بدیهی است تبیین و ترسیم واقعیت‌ها و تحلیل‌های آسیب‌شناسانه، پیش شرط حصول اجماع برای انجام اصلاحات جاری ضرورتی انکارناپذیر است و متقابلاً چشم‌پوشی از واقعیت‌ها و بیان نکردن نابسامانی‌ها و تلخی‌های موجود، کارآمدی سیاست‌های اصلاحی را به شدت کاهش خواهد داد. اگر توسعه‌یافتگی اقتصادی را تحول فکری و ذهنی جامعه متناسب با دنیای پیچیده صنعتی، تامین رفاه سطح بالا همراه با محیط زیست سالم و پاکیزه، انباشت ذخایر علم و فناوری و استفاده کامل از آن در فرآیند و روش‌های تولید و تامین بهداشت روانی و اجتماعی بدانیم، ما هنوز به این وضعیت نرسیده‌ایم تجربه اقتصادی موفق برخی کشورها در چند دهه اخیر، که تحت تاثیر مستقیم عناصر فرهنگی به وقوع پیوسته است، به روشنی نشان گر اهمیت و جایگاه فرهنگ سیاسی در پیشرفت اقتصادی است. توسعه اقتصادی مستلزم رفتارهای خاص اجتماعی است و به فرهنگ و شناسه‌های فرهنگی جامعه وابستگی دارد. به عبارتی، توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است. (عظیمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). فرهنگ سیاسی و ساختار عشیره‌ای، باثبات است و به هرگونه تغییر به عنوان انحراف و سنت شکنی واکنش نشان میدهد و تنها از طریق تغییر تدریجی افکار توده مردم امکانپذیر خواهد بود. (سریع‌القلم، ۱۳۷۷: ۸۸). به طور کلی، برای انتخاب یک الگوی توسعه اقتصادی مطلوب، باید سنتها و آداب فرهنگی دائماً تصحیح و تعدیل گردند تا آنکه مسیر توسعه اقتصادی هموار گردد. وجه اشتراک دیدگاههای گوناگون درباره ویژگیهای فرهنگی مناسب برای توسعه، اهمیت نقش انسان و محوریت آن در رسیدن به توسعه اقتصادی است. بنابراین توجه به باورهای فرهنگی مناسب و سازگار باتوسعه، اعتقاد به توسعه، انسجام اجتماعی، لزوم نظم‌پذیری جمعی، حاکمیت عقلانیت، باور به برابری انسانها، مشارکت مردم در انجام امور، احساس توانایی مسئولان و مردم در رسیدن به اهداف توسعه، وحدت فرهنگی، قانونگرایی، تجربه‌گرایی، علمگرایی، مشارکت زنان و بهره‌مندی موجه از غنای میراث فرهنگی و سنتی را میتوان مهمترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مؤثر بر توسعه اقتصادی استان لرستان دانست. قدر مسلم این است که فرهنگ سیاسی استان برای دستیابی به مولفه‌های مزبور بعنوان پیشران توسعه اقتصادی بدور از سیطره روشها و الگوهای سنتی، احساسی و چارچوب زیست عشیره‌ای با ارتقاءبنیش سیاسی نیازمند تغییر جهت‌گیری و کنش‌های معنا دار بازیگران جامعه است و کنش مشارکتی مردم باید سازمان یافته و همراه و همگام با ساخت نهادهای جامعه مدنی بصورت قاعده مند، عقلانی و عملگرایانه در قالب فرهنگ سیاسی توسعه خواه زمینه‌های توسعه اقتصادی را فراهم کند.

۷- ضرورت دگرگونی پذیری فرهنگ سیاسی

بطور کلی در اکثر نظریه های ارائه شده در مورد فرهنگ سیاسی به جز تعداد معدودی از آنها به بحث در باب چگونگی تغییر و دگرگونی فرهنگ سیاسی پرداخته شده است. مجموع این نظریه ها که در آن ها از چگونگی و علل تغییر و دگرگونی فرهنگ سیاسی سخن به عمل آمده است را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد ۱. نظریه هایی که دگرگونی فرهنگ سیاسی را امری طبیعی و محصول شرایط ساختاری و محیط فیزیکی - اجتماعی فرد می دانند و ۲. نظریه هایی که دگرگونی فرهنگ سیاسی را نتیجه تلاش عمومی برای دگرگون کردن ساختارها و رفتار های سیاسی دانسته و لذا تغییر فرهنگ سیاسی را امری مصنوعی و تعمدی قلمداد می کنند. (قیصری، ۱۳۸۸: ۹۶). باید به یاد داشت که دگرگونی فرهنگ سیاسی، خود جزئی از فرایند کلی تر دگرگونی فرهنگی است. به عبارت دیگر، شناخت قواعد دگرگونی فرهنگی به ما کمک می کند تا قواعد تحول فرهنگ سیاسی را بشناسیم. اساسا مردم نسبت به رها کردن سنت ها، ارزشها و آداب و رسوم خود، و قبول سنت ها، ارزشها و رسوم تازه، انعطاف ناپذیر و سخت گیرند. با این وجود، کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ دچار دگرگونی نشده باشد. بدیهی است روش ها و میزان این دگرگونی متفاوت است. هرچاکه عناصر جدید و مجموعه هایی نو در فرهنگ ظاهر شود و محتوا و ساخت فرهنگ را عوض کند، دگرگونی فرهنگی رخ می دهد. بطور کلی دگرگونی فرهنگی، بصورت تدریجی رخ می دهد. به گفته رونالد اینگلهارت، نظریه فرهنگی دلالت بر این دارد که فرهنگ نمی تواند یک شبه تغییر کند. می توان فرمانروایان و قوانین را تغییر داد، اما تغییر جنبه های اساسی فرهنگ سال ها طول می کشد. دگرگونی فرهنگی زمانی رخ می دهد که دگرگونی هایی به قدر کفایت بزرگ در محیط اقتصادی و تکنولوژیکی و یا سیاسی - اجتماعی صورت گیرد. (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۵۵).

می توان گفت فرهنگ به عنوان گنجینه ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشری - که باورها، ارزشها، نگرشها، و هنجارهای مورد قبول یک جامعه را در طول تاریخ بوجود آورده است. نوع رفتار مردم آن جامعه را مشخص می کند، بدیهی است که نمی توان بدون اعتنا به این مقوله مهم، بدنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود. چرا که هر گونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منوط به نوعی پذیرش فرهنگی، در جامعه می باشد. به نظر میرسد بهبود سرمایه فرهنگی و مؤلفه های متشکله آن (فرهنگ فعال گرایی، خردگرایی، همگرایی و روحیه مطالبه گرایی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان، افزایش علم و دانش، آمادگی برای تحول و پیشرفت و پذیرش اصول کلی یعنی باور و نگرش توسعه خواهانه و آموزش شاخص های مهمی نظیر قانون پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی، افزایش تواناییهای علمی و اخلاقی و معنوی افراد جامعه از مهمترین زمینه های دگرگونی در فرهنگ سیاسی به شمار می روند.

(زرین قلم، ۱۳۷۲: ۷۷)

۸- مهمترین مؤلفه های فرهنگ سیاسی در توسعه اقتصادی استان لرستان

در سنخ شناسی فرهنگ سیاسی با استنتاج مهمترین مولفه ها و عناصر تشکیل دهنده فرهنگ سیاسی استان با بهره گیری از رویکردهای مختلف مطالعاتی و تحقیقاتی جایگاه این فرهنگ را در گونه شناسی فرهنگی در قالب چهار چوب نظری بیان شده تبیین می نمایم تا از این طریق ارتباط میان فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی استان را بیان کنیم.

۸-۱- نگرش علمی و عقلانی

در توسعه اقتصادی تولید از جایگاه خاصی برخوردار است. زیرا دستیابی به رفاه بیشتر مستلزم تولید بیشتر است. افزایش تولید، با تغییر در روشهای تولید و افزایش بهره وری ممکن است. بنابراین بهبود در روشهای تولید و تحولات تکنولوژیک عنصری کلیدی در توسعه اقتصادی محسوب می شود. نتیجه اینکه توسعه اقتصادی مستلزم تحول مستمر در روش های تولید بوده تغییر در روش های تولید مستلزم تغییر در روش های انباشت سرمایه و به کارگیری علم و دانش است، از این رو گسترش روحیه علمی مبتنی بر بنیانهای فرهنگی و عقلانی جامعه می تواند سهم مهمی در توسعه اقتصادی داشته باشد. مبنای عقلانیت در قاعده مندی رفتار و شخصیت و سپس افکار و گرایشهای فکری است و هیچ ملتی با هر سابقه تاریخی و ساختار فرهنگی، نمی تواند برای اصل پیشرفت و توسعه یافتگی از این مبنا فاصله گیرد. عقلانیت، جغرافیا نمی شناسد؛ دستاورد بشری است ریشه ترین تعریف عقلانیت به بهره برداری از فکر و علم در انجام هر کاری اشاره میکند راه علاج هیجانی بودن، احساساتی بودن دمدمی مزاج، بودن غیر قابل پیش بینی بودن و فرد محور بودن، ورود در عرصه فکر و علم و عقلانیت است (سریع القلم، ۱۳۹۲: ۲۷). در استان لرستان فرهنگ انباشته شده ی تاریخی ما اجازه نمی دهد در مسیر علمی شدن، عقلی شدن، ابزاری شدن و تفکر بهینه حرکت کنیم. علم پذیری یک مسئله ی تربیتی ست. ما برای این کار زمینه های لازم را نداریم. مجموعه ای از ویژگی های فرهنگی - اجتماعی که اجازه نمی دهد علم پذیر باشیم. تعریف ما از زندگی این است که به آینده توجه نداریم. توجه به آینده ابزاری را به همراه می آورد که ضرورتاً علم را به میدان می کشاند. علت وجود سنن انباشته شده در جامعه ما این است که بیشتر در گذشته زندگی می کنیم تا آینده. ایجاد یک فرهنگ علمی، مستلزم خانه تکانی اجتماعی در سطح کلان جامعه است که نیازمند انتخاب در جهت گیری جامعه است. علمی شدن جامعه و جا گرفتن فرهنگ استدلالی در کلیت جامعه و سپس در نظام علمی و دانشگاهی، در بلند مدت زمینه های تقویت باورهای توسعه اقتصادی را به وجود می آورد ما می بایست از وضع داخلی خود شناخت عمیق پیدا کرده، حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را از هم تفکیک برای هر یک برنامه ریزی نموده آنها را بارور نمائیم. اول باید اصلاحات فرهنگی را انجام داد و بعد مرحله رفورم و توسعه اقتصادی را بدست آوریم.

۸-۲- جامعه پذیری سیاسی

جامعه پذیری سیاسی سازوکاری است که از طریق آن افراد جامعه مطالب و موضوعاتی را راجع به سیاست می آموزند و ارزشها هنجارها آداب و رسوم، اعتقادات نمادها و سنت ها را کسب میکنند و براساس فرایند مذکور ارتباطات خود را با نظام سیاسی مشخص میکنند جامعه پذیری به اعتبار قلمروهای مختلف تعلق، حضور و فعالیت اجتماعی، گونه های مختلفی همچون جامعه پذیری قومی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، شغلی، جنسی و... دارد. یکی از مهم ترین این انواع، جامعه پذیری سیاسی است که به نحوه ارتباط میان فرد با نهاد سیاست و قدرت و به بیان دیگر، به حوزه مدیریت کلان جامعه و سازمان های اجتماعی مربوط می شود. «جامعه پذیری سیاسی در عین اشتراک با سایر گونه های جامعه پذیری و جامعه پذیری به معنای عام در اصطلاح جامعه شناختی، از جهاتی نیز متمایز است. جامعه پذیری سیاسی نیز فرایند آشناسازی افراد با نظام سیاسی جامعه خود و تعیین یابی نسبی ادراکات و واکنش های آن ها نسبت به پدیده های سیاسی است.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۷) به واسطه جامعه پذیری سیاسی افراد دانش و مهارت های سیاسی لازم جهت مشارکت فعال و موثر را در عرصه سیاسی کسب می کنند و ایجاد هر گونه اختلال در این فرایند موجب بی تفاوتی و عدم مشارکت آگاهانه در عرصه های سیاسی خواهد بود. جامعه پذیری سیاسی بعنوان یکی از مهمترین موضوعات مورد تاکید صاحب نظران و اندیشمندان علوم اجتماعی جهت دستیابی به توسعه است. در استان لرستان بدلیل عدم مشارکت موثر و فعالانه شهروندان حیات مدنی منفعل گردیده و دولتهای مختلف نیز با اعمال سیاستهای نسنجیده در تحکیم فضای اعتماد و رضایتمندی و برخورد با شهروندان مشارکت گرا سرمایه های اجتماعی را مورد حمایت قرار نداده و به نوعی نشاط و کنش فعالانه شهروندان به محاق رفته است پرواضح است که در سایه جامعه پذیری سیاسی ما نمی توانیم از سیاست و زندگی سیاسی دوری کنیم و اساسا امکان انفکاک و جدایی بین سیاست و زندگی اجتماعی وجود ندارد. سیاست تاثیر مستقیم بر زندگی مردم دارد و عدم کنش فعالانه و بی تفاوتی نسبت به عملکرد دولت و نظام سیاسی در حقیقت بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خویش است مردم لرستان با رفتارسیاسی منبعث از جامعه پذیری سیاسی می بایست همواره قادر به داوری عملکرد دولت باشند و این مهم باید بعنوان یک سنت عقلانی در جامعه نهادینه شود تا دولت ها نیز باید خود را در معرض نقد و قضاوت مردم ببینند و این امر موجب شود دولتها در مسیر فعالیت خود مسئولانه عمل کنند و این موضوع محقق نخواهد شد مگر از طریق آگاهی و دانش سیاسی که به واسطه آن افراد دانش و مهارت های سیاسی لازم را جهت مشارکت فعال و موثر را در عرصه سیاسی کسب می کنند و ایجاد هر گونه اختلال در این فرایند موجب بی تفاوتی سیاسی، عدم مشارکت آگاهانه در عرصه های سیاسی خواهد بود بنابراین فرایند جامعه پذیری سیاسی بعنوان یکی از مهمترین موضوعات مورد تاکید صاحب نظران و اندیشمندان علوم اجتماعی جهت دستیابی به توسعه اقتصادی است. (امیرپور سعید، ۱۳۹۹: ۸۰) در کل مهمترین عوامل جامعه پذیری سیاسی که در سراسر زندگی در شکل گیری شخصیت سیاسی فرد تاثیر دارند، عبارتند از خانواده نهادهای آموزشی نهادهای مذهبی گروه همسالان، حرفه طبقه و شأن اجتماعی، رسانه های ارتباط جمعی گروه های نفوذ تماس مستقیم

با ساختار، حکومتی، خانواده گروه همسالان و نهادهای مذهبی جزء عناصر اولیه جامعه پذیری و ساختار نظام، سیاسی گروههای نفوذ رسانه های ارتباط جمعی و.... جزء عناصر ثانویه جامعه پذیری به حساب می آیند .

۳-۸- تفردگرایی خودمحرانه و عدم تمایل به کار جمعی

فرد گرایی منفی و خودمحرانه در پی انکار کار جمعی است و احساس عدم تاثیرگذاری در تصمیم های اجتماعی باعث می شود که افراد در هویت فردی خود محسوس شوند و به خود مداری گرایش پیدا کنند (قاضی مرادی، ۱۳۷۸: ۱۳) در استان لرستان منافع فردی کمتر با منافع جمعی در ارتباط بود و همین موضوع روحیه کار جمعی در میان گروهها و نخبگان را دشوار ساخته است عدم روحیه کار جمعی و مشارکت و روحیات کارگریزی و عافیت طلبی، تمایل وافر به موقعیت های اداری و پشت میز نشینی و ضعف تمایل به اشتغال در محیط های کارگاهی، غلبه فردگرایی و ضعف روحیه تعاون و کار جمعی، ضعف مسئولیت پذیری اجتماعی، پایین بودن سطح نشاط و شادابی در جامعه، وجود درجاتی از بی اعتمادی یا کم اعتمادی متقابل در جامعه، ترجیح منافع فردی و شخصی بر منافع جمعی و ملی، فقدان تصمیم گیری مشارکتی در غالب امور، خود رایی و ضعف فرهنگ تحمل دیگری، از مصادیق و نشانه های بارز کار مشترک و جمعی است که مانع بزرگی بر سر راه توسعه اقتصادی در استان قلمداد می شوند. البته این به آن معنا نیست که لرستانی ها ذاتاً نمی توانند کار جمعی کنند. فرهنگ کار جمعی اکتسابی است و بخشی آموختنی است. ما کار جمعی کم انجام داده ایم. یعنی آن مهارت هایی را که باید برای کار جمعی بیاموزیم، نیاموخته ایم. به همین خاطر باید مهارت آموزی کنیم.

۴-۸- تعارض فرهنگی در جامعه

این عنصر بر خلاف سایر عناصر مربوط به کلیت فرهنگ است. انسجام اجتماعی و فرهنگی و اعتماد متقابل و مشارکت آحاد جامعه در مسیر توسعه پایدار زمانی امکان پذیر است که جامعه دچار تعارض فرهنگی نباشد و این تعارض فرهنگی، به خصوص در جایی بیشترین ضرر را دارد که در مورد اهداف توسعه توافق نباشد یعنی مردم بر سر اهداف توسعه، مجادله و منازعه آشتی ناپذیری داشته باشند. در آن صورت است که جامعه دچار تعارض و دو دستگی و تشتت خواهد شد و این تشتت باعث می شود که امنیت و ثبات از بین رفته و نتوانیم مشارکت همه آحاد ملت را در توسعه جلب می کنیم. توسعه اقتصادی به معنای رشد اقتصادی و تغییر ارزش ها و نهادها و مستلزم انجام رفتارهای خاص اجتماعی است که به فرهنگ و ویژگی های فرهنگی جامعه وابستگی دارد. استان لرستان بدلیل حاکمیت ساختار و الگوهای سنتی و کنش عشیره ای، چند پاره گی فرهنگی، انفعال و عدم تفاهم میان گروههای اجتماعی، فقدان نهادهای اجتماعی و شکاف بین تغییر ها و تدبیرهای فرهنگی فاقد ابعاد شناختی نسبت به ماهیت توسعه اقتصادی است و همین تنازع موجبات یک مجموعه فرهنگی ناهماهنگ و ناسازگار را فراهم نموده استانی با این همه مزیت و قابلیت برای

دستیابی به اهداف توسعه نیازمند تغییر جهت گیری و کنش مشارکتی مردم به صورت عقلانی و عملگرایانه است و در این مسیر انسجام اجتماعی و عدم تعارض فرهنگی بعنوان پیش شرط توسعه اقتصادی می بایست محور آگاهی ها فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد و با مهندسی فرهنگی توسعه خواه زمینه های وحدت و انسجام فرهنگی و اجتماعی در رسیدن به اهداف مورد نظر هموار گردد. در تاریخ طولانی لرستان نشانه های بسیاری از هم زیستی اقوام و پاره فرهنگ ها وجود دارد و یقیناً تجانس و هماهنگی و سازش اجزای فرهنگی منبعث از باورها و ارزشهای اصیل بومی نقش راهبردی در توسعه اقتصادی استان خواهد داشت.

۸-۵- انسجام اجتماعی

انسجام اجتماعی بعنوان تعیین کننده کیفیت نهادها وضعیتی است که چگونگی تعامل و به هم پیوستگی یک جامعه را نشان می دهد و یکی از مهمترین فرصت های دستیابی به توسعه اقتصادی است. تضادهای اجتماعی اثر منفی بر زیرساختها و کیفیت سیاست های توسعه ای دارند و موانع مهمی بر سر راه توسعه اقتصادی هستند. بسیاری از پژوهشگران معتقدند وجود محدودیت های اجتماعی عمده و نبود انسجام اجتماعی مانع بازآرایی نهادها به شیوه ای موثر در فرایند توسعه اقتصادی است. انسجام اجتماعی هنگامی بوجود می آید که تهدید های اجتماعی و سیاسی از طریق بازتوزیع منافع میان گروههای متفاوت اجتماعی و فضای جغرافیایی مدیریت شود در استان لرستان می بایست اجزای تشکیل دهنده جامعه به گونه ای به هم وصل شوند که یک کل معنادار را بوجود آورند و افراد، نهادها، سازمانها و گروههای مختلف اجرایی در سطوح مختلف به اشتراک ذهنی برسند و قابلیت همکاری، مشارکت و ملازمت باهم را داشته باشند و همه ظرفیت و پتانسیل های خود را بازشناسی و پرورش دهند و در مسیر توسعه در اختیار جامعه قرار دهند در چنین فضایی زمینه های مساعد برای پذیرش اندیشه های نو و بکارگیری آزمون آنها و توجه همه جانبه به برنامه ریزی و سیاست گذاری حول محور توسعه اقتصادی استان فراهم می گردد. آنچه می تواند نظام انگیزشی جامعه را در جهت منافع جمعی سازماندهی کند این است که اعضای جامعه بدانند در منافع ناشی از این نوع سرمایه گذاری سهم خواهند بود. برابری در دسترسی به فرصت های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می تواند این باور و ذهنیت را که تمام اقشار و گروهها سهم منصفانه خود را به دست می آورند تقویت می کند زیرا همه افراد در دستاوردهای چنین جامعه ای ذی نفعند و در این شرایط خلق و تداوم انسجام اجتماعی در جهت توسعه اقتصادی نتیجه می دهد.

۸-۶- اعتقاد به توسعه

اعتقاد به توسعه به این معناست که مردم واقعاً باور داشته باشند که باید توسعه پیدا کنند چرا که توسعه یک انتخاب است و فقط در سایه تلاش کرده است که میتوان به اهداف توسعه رسید. اعتقاد به توسعه با عقیده به جبر و اینکه انسان را در برخورد با پدیده ها، عاری از اراده و اختیار بدانیم در تناقض است. چرا که توسعه یک انتخاب است و

انتخاب مسأله ای است که بدون داشتن اختیار ممکن نیست و بدین جهت اگر جامعه ای معتقد باشد که تلاش افراد آن، تأثیری در سرنوشت آنها ندارد، این جامعه در راه توسعه گام بر نخواهد داشت و به علاوه مشکلات دوران گذار را نیز نمی تواند تحمل کند. اعتقاد به توسعه جریانی است که از طریق توسعه فرهنگی تا حد زیادی تضمین می گردد. و تا زمانیکه زمینه و شرایط فرهنگی جامعه پتانسیل و ظرفیت های تغییر و تحول توسعه خواهانه را نداشته باشد توسعه اقتصادی مد نظر محقق نخواهد شد. استان لرستان می تواند با وارد کردن بنیادهای جدید فرهنگی و آموزشی به جوامع خود و تغییر الگوهای رفتاری و فرهنگی جامعه و نگرشی توسعه خواهانه به توسعه اقتصادی دست پیدا کند. اساساً فرهنگ پایه رفتارهای انسانی به شمار می رود و بخش قابل توجه ای از رفتارهای اقتصادی نیز بر این بنیان استوار است و حتی شیوه مدیریت و رهبری هر جامعه، بستگی به ساخت فرهنگ و تمدن آن دارد. بنابراین عامل فرهنگ از جایگاه ویژه ای در توسعه برخوردار است. بی توجهی و کم توجهی به آن تمام برنامه های توسعه اقتصادی را با ناکامی مواجه خواهد ساخت. بنابراین لازم است به صورت خاص رابطه فرهنگ و توسعه را کاملاً شناخته و در برنامه های توسعه به آن توجه کافی مبذول داشت در این مسیر بیش از هر زمان دیگری به انسان های نوگرا و با ایده ها و باورهای معتقد به توسعه نیازمند هستیم، ضرورت وجود چنین فرهنگی در یک جامعه ای در حال توسعه، از این جهت است که مسیر توسعه اقتصادی را فراهم خواهد کرد.

۷-۸- فقدان نهادهای مدنی مستقل و غیر دولتی

جایگاه نهادهای مدنی مستقل بدلیل نهماندی و مسئولیت پذیری در توسعه اقتصادی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار هستند، اساساً نهادهای مدنی، تشکلهای و سازمانهای مردم نهاد غیر وابسته به دولت هستند که در راستای تأمین مطالبات گروه های مردمی و حمایت از منافع آنها شکل میگیرند؛ اما ضد دولت محسوب نمیشوند. حتی در صورت فراهم بودن سازوکارهای دموکراتیک این نهادها میتوانند عملکردهای دولت را حمایت و تقویت کنند. نقش مهمی که برای نهادهای مدنی در پیشبرد توسعه در نظر گرفته شده است ایجاد و استفاده از ظرفیتهای اجتماعی و افزایش مشارکتهای عمومی است، که اگر به صورت کامل انجام پذیرد میتواند کارکردهای مثبتی در یک جامعه داشته باشد اگر فعالیتهای این تشکلهای مردم نهاد قانونمند و بدون دخالت دولت باشند میتوانند با تقویت اعتماد اجتماعی، تسهیل نهادسازی و از طریق بالابردن احساس مشارکت و مسئولیت جمعی نقش به سزایی در بهبود سطح توسعه اقتصادی و همچنین ایجاد اعتماد سیاسی و اجتماعی در جامعه ایفا کنند. (جعفری و عزیزیان، ۱۳۹۹: ۹۱) سازمانهای غیر دولتی قادرند حمایت و خدماتی را ارائه نمایند که منطبق با مطالبات و نیازهای مردم باشد و این مسئله ناشی از آن است که این سازمانها در متن مردم و زندگی اجتماعی آنها هستند و شناخت دقیقی از مطالبات و نیازهای مردم دارند (Major, 2015: 8-12) باور آن است که سازمان های غیر دولتی در فرایند توانمند سازی جامعه برای پرداختن به ابعاد غیر مادی توسعه سودمند بوده و می توانند فرایند دموکراتیزاسیون را سرعت بخشند و سازمان های غیر دولتی به مردم

عادی بیشتر توجه می کنند و در برابر آنها پاسخگو هستند. نهادهای غیر دولتی خارج از مردم نبستند و در واقع نفس تشکیل نهادی غیر دولتی به معنی توانمند شدن و سازمان یافتن مردم در فرایند توسعه است (Hilhorts, 2003: 40)

۸-۸- ضرورت آموزش شاخص های فرهنگی اجتماعی

مهارت ها، باورها و نگرشهایی که نظام آموزشی از آغاز تا زمان دانشگاه به افراد می آموزد نقش مؤثری در نزدیک شدن به فرایند توسعه یا دور شدن از آن خواهد داشت عقلانی و تحلیلی نگرستن به موضوعات، عمق بخشیدن به نگرشهای علمی و فرهنگی، نقد پذیر بودن، ارتقای فرهنگ مدارا و کار جمعی و تشکیل گروه ها و اتحادیه های صنفی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در رشد جامعه مدنی نقش مؤثری دارد از فعالیت هایی است که نظام آموزش میتواند از دوران ابتدایی تا دانشگاه آن را آموزش دهد آموزش و پرورش به عنوان بستری مناسب برای رسیدن به توسعه اقتصادی و ایجاد تحول در جامعه راه رسیدن به توسعه معرفی می شود. نیروی اصلی و پیش برنده توسعه که مهم ترین عامل تلقی می شود مردم هستند و مسلماً برای اجرایی شدن فرایند توسعه نیازمند مشارکت مردم هستیم و این مشارکت نیازمند همراهی فکری است و این همکاری جز آموزش و تربیت امکان پذیر نیست اگر آرمان توسعه یافتگی را تعقیب می کنیم تربیت نیروی انسانی کارآمد، یکی از اولویت های برنامه های توسعه ای است. اهمیت و تاثیری که آموزش، در ار ایجاد و افزایش بهره وری دارد و نقشی که در ارتقاء فرهنگ عمومی توسعه خواه ایفا می کند تا جایی است که عده ای به درست، هزینه های آموزشی را جزء هزینه های تشکیل سرمایه قلمداد می کنند و بر آن هستند که مثلاً هر قدر از درآمد نفت برای آموزش مهارتها و باورهای مبتنی بر درک عمیق همگرایی و ملازمت جهت دار مسیر توسعه اقتصادی هزینه شود در واقع، سرمایه ای به سرمایه ای مولدتر مبدل گردیده است. (شهرام نیا و مظفری، ۱۳۹۲: ۷۷)

۸-۹- نقش ضعیف رسانه ها در توسعه اقتصادی

اکثر متخصصان اعتقاد دارند رسانه ها نقش مهمی در دگرگونی فرهنگ ها دارند. امروزه رسانه ها نیروهای محرک در روند توسعه یک جامعه بشمار می روند و می توانند زیر ساخت های فکری فرهنگی مناسب از قبیل ایجاد کار گروهی، فرهنگ تفکر، فرهنگ کار آفرینی، نظم و حساسگری و غیره را در جوامع رواج دهند. بسیاری از نظریه پردازان معتقدند رسیدن به توسعه و جامعه کارآمد بدون استفاده از رسانه ها غیر ممکن خواهد بود. در عرصه های عمومی این رسانه ها هستند که می توانند افکار و نگرش ها را دسته بندی کنند و شناخت و آگاهی افراد را نسبت به تمام مسایل مختلف از جمله ایجاد فرصت های اقتصادی بالا ببرند و با آماده سازی های فرهنگی زمینه رسیدن به سطح توسعه اقتصادی رافراهم کنند. رسانه ها در عصر حاضر "نار و پود نمادین" زندگی ما را تشکیل می دهند و نقش "تسریع کننده نهادی" را در جامعه دارند. نگاه واقع بینانه به مسایل جامعه و به خصوص مسایل اجتماعی و اقتصادی و علی الخصوص

کاستیهای فرهنگی از وظایف مهم رسانه‌ها به شمار می‌آید. انواع مختلفی از موانع و ضعف‌های فرهنگی که در این پژوهش عنوان شد مواردی است که با بررسی و نقد و آماده‌سازی و آموزش برای رفع آن و شکل‌دادن نگرش‌ها و باورهای صحیح به جای آن وظیفه‌ای که رسانه از جمله تلویزیون و با ساخت برنامه‌ها و مطبوعات با مقالات سازنده بعهده دارند و می‌توانند تا حد زیادی آن‌کاستی‌ها را برطرف کنند. رسانه‌ها می‌توانند با تبلیغ و فراخوانی مردم به حضور انجمن‌ها و تشکل‌ها، آشنا کردن مردم با اهداف این تشکل‌ها، زمینه‌سازی برای برخورد آراء افکار بین عناصر تشکل جامعه مدنی انعکاس پیام‌های مردم به مسئولان و بالعکس، نقادی عملکرد دولت و سازمان‌های دولتی همراه با معرفی ظرفیت‌ها، قابلیت‌های موجود در زمینه تحقق و تقویت توسعه اقتصادی گام‌های مؤثری بردارند. (شهرام نیا و مظفری، ۱۳۹۲: ۷۸)

۸-۱۰- فقدان فرهنگ گفت و گو

توسعه و گسترش فرهنگ گفت و گو یا دیالوگ یکی از مؤلفه‌های فرهنگی مناسب برای توسعه اقتصادی جامعه است. رابطه گفت و گو در جامعه در سطح بین فردی، بین تشکلهای اجتماعی بین افراد و تشکلهای اجتماعی و دولت و میان نخبگان جامعه برای یافتن راهکار جهت حل مسائل و معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، باید وجود داشته باشد یکی از سه مؤلفه اساسی فرهنگی که راه را برای توسعه اقتصادی جامعه هموار میکند گفت و گو یا دیالوگ است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۴). گفتگو با سخن گفتن، سخنرانی، مباحثه یا مناظره متفاوت است. گفتگو فراتر از تبادل اطلاعات و برخورد چهره به چهره یا رد و بدل اخبار روزمره است، محصول یک گفتگوی پر ثمر که به منزله ملاقات دو روح، برخورد دواندیشه و دیدار دو جان است تنها مبادله اطلاعات نیست، بلکه تغییر در واقعیت‌های موجود و خلق واقعیت‌های نو، ارتقای مخاطبین به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است. فضای گفتگو ایجادکننده کثرت‌گرایی شهروندی است و کثرت‌گرایی شهروندی یعنی فضایی که اخلاق مدنی بتواند شکل بگیرد و روابط بین شهروندان به صورت مسئولانه مطرح شود. (حبیب، ۱۳۸۰: ۱۱۲) گفتگوها باید در شرایط ایده‌آل باشد، آنچه که در باره این شرایط مهم است این است که بین شرکت‌کنندگان در مکالمه، هیچ عدم توازن و قدرت وجود نداشته باشد. و هیچ‌کس نتواند با زور و اجبار عقیده خود را به دیگری تحمیل کند. تمام شرکت‌کنندگان در گفتگو باید از فرصت برابر برخوردار باشند و باید حق اظهار دفاع یا پرسش از هر نوع مدعای واقعی یا هنجاری را داشته باشند (میناوند، ۱۳۸۷: ۱۵۱) کنشگران اجتماعی لرستان در دوره‌های تاریخی و در عرصه‌های مختلف اجتماعی از جمله خانواده مدرسه سازمان و تشکل اجتماعی و سیاسی و... به سختی با هم به گفت و گو می‌پرداخته‌اند. در شرایط کنونی نیز هر حزب و تشکلی هنوز سالی از عمر آن نگذشته، سریع به انشقاق میرسد. فقدان فرهنگ گفت و گو یکی از موانع جدی است که از گذشته دور در فرهنگ ما وجود داشته و دارد ما بیشتر شیوه مونولوگ را دوست داشته و داریم تا دیالوگ و این اصولاً به شیوه تربیتی فرزندان در خانواده

مدرسه و دیگر نهادهای آموزشی و تربیتی بر می گردد. بدون تردید یکی از مهمترین کارکردهای فرهنگی در مسیر توسعه اقتصادی رسیدن به فهم و درک مشترک توسعه از طریق ایجاد فرصت گفت و گو است. شرط مهم برای گفت و گو ایجاد فضای مناسب و رشد و بالنگی حوزه عمومی و فراهم شدن بستر نقد و توزیع مناسب قدرت، مفاهمه و تعامل و درک لازم نسبت به عقیده دیگران است. دیگرانی که نباید حتماً با ما هم شکل و هم عقیده باشند. چنان چه ما، هم عقیده نبودن را به عنوان پیش شرط لازم برای شروع گفت و گو مطرح نمائیم، در آن صورت دیگران نیز حق دارند که به گونه های دیگر باشند و اندیشه های مخالف یا متفاوت با اندیشه و تفکر ما داشته باشند در، حقیقت به قول گادامر باید این گونه تصور نمود که دیگران اگرچه با ما یکسان نیستند اما میتوانند افکار خوبی باشند در این رابطه ما به تمرین زیادی نیاز داریم تا برای عقاید و فرهنگهای دیگران درک بیشتری از خود نشان دهیم این درک و احترام نسبت به عقاید دیگران، زمینه سازیک گفت و گو می باشد. امتناع گفت و گو نیز از عدم مدارا و رابطهی مخاصمه آمیز میان من و تو» یا «ما و آنها نشئت می گیرد. گفت و گو در این مفهوم به جای عدم بردباری و یا حتی بردباری سلبی به هم نگری و همکاری ایجابی معطوف است و این به معنای آن است که دیگری را نباید فقط تحمل کرد بلکه باید با دیگری کار کرد. (خانیک، ۱۳۹۰: ۴).

۸-۱۱- عدم شکل گیری حوزه عمومی فعال و موثر

در حوزه عمومی افراد از طریق مفاهمه و استدلال و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، اضطراب یا اجبار درونی (خوخواسته) یا بیرونی (قهری) و بر مبنای آزادی و آگاهی تعاملی و در شرایط برابر برای تمام طرف های مشارکت کننده در حوزه عمومی مذکور، مجموعه از رفتارها، مواضع و جهت گیری هایارزشی و هنجاری را تولید می کنند که در نهایت به صورت لبرازی موثر برای تاثیر گذاردن بر رفتار و عملکرد دولت به ویژه در عقلانی ساختن قدرت دولتی عمل می کنند. (Habermas, 1984: 81) حوزه عمومی هنگامی پدید می آید که مردم برای بحث درباره موضوعات مورد علاقه مشترک گردهم می آیند حوزه عمومی او بازارچه یا قهوه خانه یا یک سالن اجتماعات یا یک سازمان یا روزنامه نیست بلکه از این تریبونهای فیزیکی فراتر می رود در نظر او حوزه عمومی سخنگاهی است برای گفتگو کردن و تبادل ایده ها به منظور شکل دادن به نوعی اجماع عقیده عقلانی که در آن همه ادعاها از طریق گفتمان عقلانی مورد نقد و قبول یا رد قرار بگیرند. موضوع مطالعه او فردی است دارای عقل انتقادی که میتواند به کمک این عقل از کنترل نیروهای غیر عقلانی بیرونی رهایی یابد و از حقوق خود در زمینه آزادی بیان آزادی نشر و آزادی تجمع استفاده کند این گونه افراد هستند که حوزه عمومی را به معنای حقیقی آن تشکیل میدهند از این طریق حوزه عمومی به عرصه برقراری روابط گفتگویی و تبادل نظر درباره علایق عمومی ارتقا می یابد (میناوند، ۱۳۸۷: ۲۲۵). حوزه عمومی مد نظر هابرماس فضای گفت و گو و اظهار نظر آزادانه بحث و چاره جویی در مورد مسائل همگانی است هرکس بالقوه حق

و قدرت شرکت در این فضا را دارد و به گونه ای نظری و آرمانی هیچ کس امتیازی نسبت به دیگران در این فضا ندارد چنین موقعیتی که نقش دولتمردان یا عناصر سرمایه دار و با نفوذ را هم ارز نقش شهروندان عادی میکند تنها بر همان شکاف نهادهای سیاسی و جامعه ی مدنی استوار است (احمدی، ۱۳۷۲: ۹۸ و ۹۹). در استان لرستان حوزه عمومی توسعه خواه بعنوان قلمرویی از حیات اجتماعی زمانی شکل می گیرد و نقش کلیدی خود را ایفا خواهد کرد که تمامی شهروندان از امکان دسترسی به این حوزه عمومی برخوردار باشند و بتوانند درباره مسائل مورد علاقه و منافع عمومی در فضای مفاهمه از طریق کنش ارتباطی فرصت گفت و گو و تبادل ایده ها و اندیشه هارا پیدا کنند و در عین توافقات در زمینه های مختلف از جمله توسعه اقتصادی با درک مشترک افکار عمومی را در این مسیر هدایت کنند و آگاهانه و به گونه ای آزاد و - بدون قید و بند - یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمنها و تشکيل نهادهای عمومی مستقل با اجماع عقلانی و به صورت یک پیکره عمومی در جهت انعکاس و پیگیری مطالبات عمومی مورد نظر همه عمل می کنند.

۹- نتیجه گیری و پیشنهادات

یافته های پژوهش نشان می دهد که بین فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد در سالیان اخیر رهیافت فرهنگ سیاسی و ارتباط آن با توسعه جایگاه و اعتبار ویژه ای را کسب نموده است . براساس مطالعات انجام شده عدم توسعه اقتصادی در استان لرستان عمدتاً بر ترتیبات ساختاری و نهادی دولت متمرکز شده اما واقعیت عینی و تاریخی توسعه اقتصادی در استان در طول ادوار گذشته و عدم کامیابی آن ، این فرض را به ذهن متبادر می سازد که ریشه قضیه را نباید در بعد ساختاری بلکه در لایه های ضعیف و عمیق تر فرهنگ سیاسی موجود جستجو کرد. توسعه اقتصادی مستلزم رفتارهای خاص اجتماعی است و به فرهنگ و شناسه های فرهنگی یک جامعه بستگی دارد. به عبارتی، توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است بهبود فرهنگ سیاسی بعنوان یکی از فرصت های مهم و اساسی در توسعه اقتصادی به بهبود شاخص های اقتصادی و در نتیجه، افزایش سطح رفاه و ارتقاء وضعیت معیشتی کمک می کند. استان لرستان به رغم داشتن یک ژئو اکونومیک (جغرافیای اقتصادی) و دارا بودن همه شاخص ها از نظر توسعه اقتصادی وضعیت مناسبی ندارد . پیشنهاد می گردد اهداف ، برنامه ها و تلاشهای بیشتر از همه در رفع مسائل فرهنگی متمرکز شده و با ارتقا شاخص های فرهنگ سیاسی توسعه خواه و با ایجاد تغییر، تحول و دگرگونی در ساخت اجتماعی و اجرایی نمودن مهمترین مولفه های فرهنگ سیاسی از جمله ایجاد زمینه ها و بسترهای فکری اعتقاد به توسعه ، انسجام اجتماعی، رفع تعارضات فرهنگی، وجود نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت، عدم تفردگرایی خودمحورانه و تمایل به کار جمعی، جامعه پذیری سیاسی، نگرش علمی و عقلانی، فضای گفتگو و مفاهمه، شکل گیری حوزه عمومی فعال و موثر، نقش موثر رسانه های محلی و ملی و... بصورت تدریجی ، زمینه ها و الزامهای دستیابی به توسعه اقتصادی استان فراهم خواهد شد.

- احمدی، بابک (۱۳۷۲) گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرماس. فصلنامه گفتگو، شماره ۱.
- اشیری، سعید. (۱۳۸۷). اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی در استان لرستان، هفته نامه سیمره.
- امیرپور سعید، محمد علی (۱۳۹۹) جامعه پذیری سیاسی: سطوح عوامل و کارکردهای آن.
- پرویزیان، پرویز، نوسازی سیاسی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، تهران، آیدا، ۲۵۳۵ ص ۳۷
- پناهی، محمد حسین (۱۳۹۳) توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی
- پومفرت، ریچارد (۱۳۷۶) راههای گوناگون توسعه اقتصادی (ترجمه احمد مجتهد) تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- تودارو مایکل. (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی در جهان سوم، دکتر غلامرضا فرجادی، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- جعفری، علی اکبر و عزیزیان، امید (۱۳۹۹) تاثیر سرمایه اجتماعی بر روند توسعه سیاسی
- حبیب، فرخ (۱۳۸۰) فضای شهری بستر تعامل اجتماعی، فصلنامه معماری و فرهنگ. سال هفتم، شماره ۲۴
- حسینی، سید محمد رضا (۱۳۹۲) موانع فرهنگی توسعه در ایران.
- خانیک، هادی (۱۳۹۰) تاثیر ساز و کارهای ارتباطی اینترنت بر الگوهای تعامل کنشگران فضای سایبری ایران
- دینی، علی؛ (۱۳۷۰)، تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه، کتاب توسعه، شماره اول.
- زرین قلم، عبدالحمید (۱۳۷۲) فرهنگ و ارتباطات جمعی
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان ۱۴۰۰/۴/۲۶
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۲) عقلانیت و توسعه یافتگی ایران، تهران، نشر فرزانه.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۷). مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران
- سلیمی فر، مصطفی. (۱۳۸۲) اقتصاد توسعه، انتشارات موحد.
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۶۸) نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، سفیر
- شهرام نیا، امیر مسعود، مظفری، فرحناز (۱۳۹۲) صورت بندی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران

- شهرام نیا، سید امیر مسعود. (۱۳۸۵) جهاننی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نشر نگاه معاصر
- عظیمی، حسین (۱۳۹۱) اقتصاد ایران: توسعه، برنامه ریزی، سیاست و فرهنگ. نشر نی
- عظیمی، حسین (۱۳۹۰) مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۱) توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، قومس
- قوام، سید عبدالعلی، بی اعتمادی و نظامهای سیاسی، مجله جامعه سالم، سال ۲، ش ۶، ص ۴
- قیصری، نوراله (۱۳۸۸) نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران دوره قاجاریه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- متوسلی، محمود (۱۳۸۷). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت در اسلام. چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات صدرا.
- معاونت برنامه ریزی استانداری لرستان ۱۳۹۷.
- میر، جرال (۱۳۷۸) اقتصاد توسعه (ترجمه غلام رضا آزاد، تهران، نشر نی
- میناوند، محمدقلی (۱۳۸۷) مقدمه ای بر اینترنت و توسعه سیاسی.
- Habermas. J. 1984. Theory of Communicative Action. vol. translated by Thomas McCarthy. Boston: press
- Hilhorts. Dorothea (2003) the Real World of NGOs: Diversity and Development. zedbooks.
- Major. Darren (2015). Alternative to Development In: www.qspace.Library. Queensu.ca.